



دوفصلنامه علمی - پژوهشی فقه نظام

سال دوم | شماره سوم | بهار و تابستان ۱۴۰۴

Bi-Quarterly Feghhe Nezam

Vol. 2 No.3 Spring & Summer 2025

انتخابی بودن و انتصابی بودن کارگزار حکومت اسلامی

رضا انصاری^۱

چکیده

هر نظام سیاسی زمانی موفق می‌شود که بتواند از کارگزاران شایسته و لایق در پست‌های گوناگون استفاده کند. اما چگونگی به‌کارگیری کارگزار در نظام اسلامی براساس ادله فقهی، پرسشی است که این نوشتار متکفل پاسخ به آن است. آیا حاکم اسلامی براساس ولایتی که از سوی خداوند به او تفویض شده است، اختیار دارد روشی را طراحی کند که هر کسی را که شایستگی دارد، برای منصبی برگزیند؟ یا اینکه انتصاب کارگزار بسته به نظر و انتخاب مردم است؟ با بررسی ادله‌ای که طرفداران هر یک از دو دیدگاه مطرح کرده‌اند، می‌توان ادعا کرد، استدلال‌های معتقدان به «انتصاب»، تام است؛ زیرا لازمه قول به ولایت فقیه، سپردن حق انتخاب کارگزار به ولی فقیه است.

کلیدواژه‌ها

انتصاب، انتخاب، کارگزار، ولایت، اطاعت.



۱. فارغ التحصیل رشته فقه سیاسی مرکز جامع علوم اسلامی ولی امر عَلَيْهِ السَّلَام، پژوهشگر گروه فقه نظام سیاسی

پژوهشگاه فقه نظام. (نویسنده مسئول) | ansari.kang@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۱ | تاریخ تأیید: ۰۱۴/۰۹/۲۱

مقدمه

براساس ادله فراوان، ولایت و حاکمیت، اختصاصاً به خداوند دارد و مردم موظفند مطیع و تابع او باشند.^۱ همچنین براساس ادله متعددی، باور بر این است که خداوند این منصب را برای پیامبران از جمله رسول گرامی اسلام ﷺ و امامان علیاً جعل کرده است.^۲ آیاتی که امر به اطاعت خداوند^۳ و رسول ﷺ و اولی الامر می‌کند^۴ و پیامبر را اولی به تصرف در امور مردم می‌داند،^۵ همه بر این مسئله دلالت دارند؛ چراکه لازمه امر به اطاعت رسول و لازمه اولی از مؤمنین بودن، جعل ولایت و حاکمیت برای اوست، وگرنه دلیلی بر لزوم اطاعت از ایشان وجود ندارد. براساس مقبوله عمر بن حنظله،^۶ مشهوره ابی خدیجه،^۷ توقیع شریف^۸ و روایاتی که فقها را به عنوان «امنا»^۹ و کسانی که مجاری امور به دست ایشان است دانسته،^{۱۰} برای فقیهان و عالمان دینی در عصر غیبت، به عنوان نایبان عام ائمه علیهم السلام، جعل ولایت شده است.

موضوع این مقاله این است که براساس ادله نقلی و عقلی و بنا به حکم اولی، آیا عزل و نصب کارگزاران، در قلمرو و محدوده ولایت فقیهان قرار دارد؟ و آیا مسئولیت نصب کارگزاران نظام حکومتی، برعهده فقیه است و او وظیفه دارد کارگزاران را نصب کند و در قبال آنها نیز مسئول است؟ (البته ممکن است با توجه به گستردگی کشور و حوزه مسئولیت‌ها و با توجه به اینکه دخالت مردم در امور کشور نقش به‌سزایی در بهبود امورات

۱. سوره اعراف، آیه ۳؛ سوره آل عمران، آیه ۳۲؛ سوره مائده، آیه ۷.

۲. به عنوان نمونه به آیات ۳ و ۶۷ و ۵۵ سوره مائده و آیه ۵۹ سوره نساء می‌توان اشاره کرد.

۳. البته امر به اطاعت خداوند و مولی را چون عقل درک می‌کند، امر ارشادی است، اما امر به اطاعت رسول، امر ارشادی نیست.

۴. مانند: سوره آل عمران، آیات ۳۲ و ۳۳؛ سوره مائده، آیه ۹۲؛ سوره انفال، آیه ۱ و ۲۰ و ۴۶؛ سوره نور، آیه ۵۴؛ سوره

محمد، آیه ۳۳؛ سوره مجادله، آیه ۱۳؛ سوره تغابن، آیه ۱۲ و سوره نساء، آیه ۵۹.

۵. سوره احزاب، آیه ۶.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳.

۸. همان، ج ۲۸، ص ۱۴۰.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۶.

۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۳۸.

مفهوم‌شناسی

دارد، فقیه روشی مانند انتخابات را اختیار کند، ولی تفویض رای مردم به عهده خودش باشد) یا اینکه به‌کارگیری کارگزاران نظام حکومتی از حوزه اختیارات فقیه خارج است و باید این کار براساس نظر و انتخاب مردم صورت گیرد؟ این موضوع را می‌توان از زوایای مختلف حقوقی و قوانین موضوعه و یا از دید فقهی مورد نقد و بررسی قرار داد، ولی بنای این نوشتار بررسی این موضوع از نقطه نظر فقهی است.

مفهوم‌شناسی

قبل از شروع در اصل موضوع نوشتار، لازم است مشخص شود مراد از مفاهیمی مانند نصب، انتخاب و کارگزار چیست؟

۱. نصب

«نصب» در لغت به معنای قرار دادن و برگزیدن^۱ و در اصطلاح فقهی به این معناست که در عصر غیبت، فقهی که واجد شرایط علمی و عملی است، از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام به سمت افتا، قضا و ولاء رسیده است. نصب، به معنای تعیین صاحب عنوان، برای مقام و سمت است.^۲ منظور از نصب در این نوشتار، نصب کارگزاران توسط فقیه در مقابل انتخاب آنها توسط مردم است.

۲. انتخاب

«انتخاب» در لغت به معنای اختیار کردن،^۳ برگزیدن چیزی، برگزیدن کسی برای کاری، برگزیدن نماینده‌ای برای مجلس (شوری و سنا)، انجمن شهر، حزب و انجمن‌های دیگر است.^۴ انتخاب در اصطلاح به مجموعه عملیاتی که در جهت گزینش فرمانروایان و تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت تدبیر شده است، اطلاق می‌شود.^۵ انتخابات به معنای فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین زمامداران و نمایندگان و ابزاری است

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ص ۸۰۷.

۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، ص ۳۹۰.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۵۱.

۴. معین، محمد، فرهنگ معین، ص ۳۶۳.

۵. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۴.

که به وسیله آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد.^۱

۳. کارگزار

«کارگزار» به معنای عامل، کسی است که امور شخص را در مال، ملک و کارهای او بر عهده گیرد و متولی آن باشد. به همین دلیل، به مسئول دریافت زکات، عامل گفته می‌شود.^۲ واژه کارگزار در این نوشتار، به معنای مأموری است که از سوی حاکم مسئولیتی را در امور اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و نظامی عهده‌دار می‌شود. بنابر این تعریف، این کلمه شامل رؤسای قوا، وزیران، استانداران، فرمانداران، نمایندگان مجلس و همه کسانی می‌شود که به نحوی با واسطه یا بدون واسطه از سوی حاکم تعیین می‌شوند.

برخی از محققان کارگزار را به کارگزار تفویضی و کارگزار تنفیذی تقسیم کرده‌اند. کارگزار تفویضی کارگزاری است که یکی از شئون حاکم شرع را تصدی کرده و در واقع حاکم شرع، شأنی از شئون خود را به او واگذار کرده است. کارگزار تنفیذی یا توکیلی کارگزاری است که به صورت پروژه‌ای و قراردادی در بخشی از فعالیت‌ها با حاکمیت همکاری می‌کند و در حقیقت به واسطه قرداد وکالت یا چیزی شبیه آن، انجام بخشی از کارها را عهده‌دار شده است. بنابراین مسئولیت‌هایی مانند ریاست قوا، وزارت، نمایندگان مجلس و قضات و همه مسئولیت‌هایی که در هرم تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی امور هستند، مربوط به کارگزاران تفویضی است. کارگزاران تنفیذی خود به دو قسم عضدی (رکنی) (کارگزاری که کارهای مهم نظام یعنی اموری که فقدان آنها موجب اختلال در نظام می‌شود، بر عهده آنهاست) و غیررکنی (غیرعضدی) تقسیم می‌شوند.^۳

براساس ادله‌ای که در ادامه خواهد آمد، مراد از کارگزار در این نوشتار، هر دو نوع کارگزار است؛ کارگزارانی که در مقابل خداوند و مردم تکلیف دارند و می‌توان آنها را مورد سؤال و مواخذه قرار داد.



۱۰۴

دوفصلنامه علمی - پژوهشی فقه نظام
سال دوم ■ شماره سوم ■ بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱. همان.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۷۴.

۳. حاج ابوالقاسم دولابی، محمد، فقه کارگزاران حکومت اسلامی، ص ۱۷۴.

دیدگاه‌های مطرح در مورد انتصابی یا انتخابی بودن کارگزار

در مورد انتصابی یا انتخابی بودن کارگزار در نظام اسلامی، براساس حکم اولی دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: انتصاب کارگزار از اختیارات فقیه است

فقیهان اسلامی فقیه را سرپرست امور عامه،^۱ متصدی حکومت،^۲ مسئول و مکلف در حکومت اسلامی،^۳ حاکم و رئیس مطلق^۴ دانسته و معتقدند انتخاب کارگزار از شئون فقیه است.^۵ براین اساس، این فقیه است که اختیار انتصاب کارگزار را دارد؛ زیرا قلمرو ولایت فقیه، عام و شامل همه امور است. یکی از فقیهان در این زمینه می‌گوید:

ولی فقیه می‌تواند همه کارگزاران (حتی اعضای هیئت دولت و نمایندگان مجلس) را انتخاب کند، اما ممکن است با توجه به ولایتی که دارد به جهت گستردگی جامعه و اینکه اگر مردم در موردی خودشان تصمیم بگیرند، آن تصمیم بهتر در عمق جان آنان نفوذ کند، آن امر را به مردم واگذار کنند؛ ولی اگر امام عادل مشاهده کند که مردم آمادگی انتخاب نماینده را ندارند و یا اینکه از رشد و آگاهی سیاسی برای انتخاب افراد شایسته برخوردار نیستند، یا اینکه در معرض تهدید و تطمیع قرار می‌گیرند، وی که علم و عدالت و مدیریتش محرز گردیده، می‌تواند شخصاً کارگزاران را مشخص کند.^۶

برای اثبات این شأن برای فقیه، می‌توان به ادله زیر تمسک کرد:

دلیل اول: عقل

هر جامعه‌ای نیازمند حکومت است؛ «وَ إِنَّهُ لَأَبَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ»^۷ و حکومت بدون

۱. انصاری، مرتضی، القضاء و الشهادات، ص ۴۸-۵۰.

۲. موسوی خمینی علیه السلام، سیدروح الله، ولایت فقیه، ص ۷۲.

۳. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۳.

۴. مظفر، محمدرضا، عقائد الإمامیه، ص ۳۵.

۵. مؤمن، محمد، الولاية الالهية الاسلامية أو الحكومة الاسلامية، ج ۳، ص ۵۴۹ و ج ۱، ص ۴۲۷.

۶. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۳.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

اختیارات لازم در همه امورات از جمله عزل و نصب کارگزار، از انجام وظایف خود ناتوان خواهد بود و نمی‌تواند مورد پرسش واقع شود و اگر حاکمی اختیار نداشته باشد مدیری را عزل یا نصب کند، نمی‌تواند از سوی خداوند مورد پرسش قرار گیرد درحالی‌که، حاکم در برابر خداوند به دلیل اعمال کارگزاران خود مسئول است. امام علی علیه السلام خطاب به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید: «و به خوبی باید بدانی هر عیب که در منشیان تو یافت شود که تو از آن مطلع نباشی، شخصاً مسئول آن خواهی بود.»^۱

دلیل دوم: سیره عملی معصومین علیهم السلام

یکی از اقداماتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از ورود به شهر مدینه انجام داد، تشکیل حکومت بود. ایشان علاوه بر اینکه خود شخصاً عهده‌دار امورات سیاسی و اجتماعی جامعه شد، براساس نیازهای جامعه، کارگزارانی را جهت انجام امورات انتخاب نمود. عتاب بن اسید در مکه، قیس بن مالک در همدان، عدی بن حاتم در منطقه طی و عینفر و همسلک مرادی در مراد، به‌عنوان حاکم آن شهرها تعیین و نصب شدند.^۲ همچنین عمرو بن حزم به‌عنوان والی نجران، زیاد بن اسید والی حضرموت، خالد بن سعید والی صنعاء، ابو امیه مخزومی والی کنده، ابو موسی اشعری والی زبید، معاذ بن جبل والی بعضی از مناطق یمن و ... منصوب شدند.^۳

علی علیه السلام نیز در زمان کوتاهی که موفق به تشکیل حکومت شدند، افرادی را به‌عنوان کارگزار انتخاب و به‌همراه دستورالعمل خاصی راهی آن بلاد کردند که می‌توان این واقعیت را از کتب تاریخی و نهج البلاغه به‌دست آورد. به‌عنوان نمونه عثمان بن حنیف به‌عنوان والی بصره، عبدالله بن عباس به‌عنوان والی بصره، سهل بن حنیف به‌عنوان والی مدینه، محمد بن ابی بکر و مالک اشتر به‌عنوان والی مصر، عمر بن ابی سلمه مخزومی و نعمان بن عجلان الزرقی به‌عنوان والی بحرین و کمیل بن زیاد به‌عنوان عامل هیئت انتخاب شدند.^۴

۱. «و مهما كان في كتابك من عيب فتغايبت عنه الزمته.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت، ج ۳، ص ۱۰۴.

۳. مجلسی، محمدباقر، حیات القلوب، ص ۱۵۷۱؛ ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۲۴۱.

۴. نهج البلاغه، نامه شماره ۷۰، ۵۳، ۶۱، ۴۲ و ۱۸؛ طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۱.

دلیل سوم: آیات و روایات

آیات و روایات متعددی در مقام بیان وظایف حاکم اسلامی وارد شده است که براساس آنها شخص امام و حاکم اسلامی مسئول حفظ کیان مسلمانان و تدبیر امور آنان براساس ضوابط و مقررات اسلام است.^۱ برخی از این ادله عبارت‌اند از:

۱. آیه «اولویت»

در آیه شریفه ۶ سوره احزاب، خداوند به طور مطلق پیامبر را اولی نسبت به مؤمنین می‌داند: ﴿التَّيَّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾.^۲ مراد از این آیه، تقدم پیامبر نسبت به تدبیر همه امور فردی و اجتماعی مردم،^۳ یا اولویت او در امور عمومی و اجتماعی،^۴ و یا اولویت او در مواردی است که مصالح جامعه اقتضا می‌کند.^۵

یکی از نظریه‌پردازان نظام سیاسی اسلام در دلالت این آیه بر انتخابی بودن کارگزار، چنین می‌نویسد:

با توجه به اطلاق ادله ولایت، می‌توان ادعا کرد کسی که متولی امور مردم می‌شود این حق را دارد که در جهت اداره بهتر امور اجتماعی (مخصوصاً با توجه به داعیه جهانی داشتن دین مبین اسلام و گستره جغرافیایی آن، لزوم تأسیس نهادها و مؤسسات و ادارات از واضحات می‌باشد) هر فرد شایسته‌ای را که بهتر بتواند امورات مردم را مدیریت کند، انتخاب کند؛ چراکه خداوند ولی را قیّم و راعی مردم قرار داده است ... انتخاب کارگزار در حقیقت اجرای عملی ولایت می‌باشد.^۶

۱. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۶؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۵۲۳.

۴. حویزی، عبدالعلی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۹؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۵۱.

۵. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۴.

۶. مومن، محمد، الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، ج ۱، ص ۴۲۷.

برخی با توجه به اطلاق روایت عمر بن حنظله اثبات کرده‌اند که دایره ولایت فقیه شامل همه امور اجرایی می‌شود. امام صادق علیه السلام براساس روایت عمر بن حنظله درباره دو نفر از شیعیان که درباره قرض یا میراث، نزاعی بینشان بود و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال شد آیا این کار رواست؟ فرمود: هر که در مورد دعای حق یا دعای ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت، یعنی قدرت حاکمه ناروا مراجعه کرده است و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام گرفته است، گرچه چیزی را که دریافت می‌کند حق ثابت او باشد؛ زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته، درحالی که خدا دستور داده به آن قدرت حاکمه کافر شود: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ در ادامه پرسیده شد: پس چه باید بکنند؟ فرمود: «يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَن قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حِدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ.»^۱

بعضی از اندیشمندان این مقبوله را به قرینه پرسش و پاسخی که در آن مطرح شده مربوط به ولایت فقیه در باب قضا دانسته‌اند، اما براساس قرائن و فرازهایی از این روایت - چنان که برخی نیز تصریح کرده‌اند^۲ - می‌توان ولایت فقیه را در همه زمینه‌های اجرایی، تقنینی، قضایی و تصرف در امور اجتماعی ثابت کرد که این قرائن عبارت‌اند از:

۱. واژه «منازعه» که مورد پرسش قرار گرفته، اعم از منازعه در حق و باطل به لحاظ شبهه حکمی و موضوعی و اعم از نزاع در استنقاذ حق معلوم و اختلاف نظرهای اجتماعی است؛ چرا که اختلاف نظر در امور اجتماعی هم نوعی نزاع است که اولی نیاز به فتوا، دومی نیاز به قضاوت، سومی نیاز به قوه مجریه و چهارمی نیاز به حکومت، یعنی ولایت امر دارد. مؤید این مطلب عبارت «تحاكم الى السلطان والى القضاة» است که اشاره به هر دو نوع نزاع (نزاع در حق و باطل و نزاع در گرفتن حق معلوم) است؛ زیرا

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۲. نجفی، حسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۸؛ انصاری، مرتضی، القضاء و الشهادات، ص ۴۹؛ موسوی

خمینی رحمته الله علیه، سیدروح الله؛ ولایت فقیه، ص ۹۱.

سلطان دارای جنبه قوه مجریه است و قاضی تنها دارای قوه قضائیه می باشد و قرار دادن این دو در مقابل یکدیگر در پرسش، دلیل بر تنوع در نزاع‌هایی است که به ایشان مراجعه می شود و وجود قوه مجریه بدون حکومت میسر نیست و قوه حاکمه مداخله در امور اجتماعی را به عهده خواهد داشت؛^۱

۲. جمله دیگری که می تواند بیان کننده تعمیم مسئله از ولایت بر قضاوت نسبت به همه امورات اجتماعی باشد، واژه «حاکم» در «فائنی قد جعلته علیکم حاکما» است؛ زیرا «حکم» در لغت به معنای رای و فرمان عادلانه و نهایی، بازدارنده از ظلم، پایان بخش تردید و اختلاف و منع است^۲ و قاضی به واسطه قضاوتش منع از ظلم می کند؛ همچنان که «والی» به سبب فرمان خود مانع از ظلم و ستم و هرج و مرج و فساد می شود. بنابراین حاکم، جامع مشترک میان قاضی و والی است؛^۳

۳. قرینه دیگری که دلیل بر تعمیم ولایت و حکومت فقیه در همه امور اجتماعی است، استشهاد امام صادق علیه السلام به آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»^۴ در این روایت است که این آیه و آیات قبل و بعد از آن، همه درباره ولایت و حکومت حاکم الهی در امورات اجتماعی است.^۵

براین اساس و با توجه به قول به ولایت عامه فقیه می توان گفت تصرف در همه امور عامه از جمله انتخاب کارگزار، برعهده فقیه است؛^۶ چراکه حاکم کسی است که امر و نهی از او صادر می شود و حکومت هم نهادی است که متصدی امر و نهی و رتق و فتق امور است. مرحوم شیخ انصاری در این زمینه چنین می گوید: «ظاهر اخبار، نفوذ حکم فقیه در همه خصوصیات احکام شرعیه و موضوعات آنهاست؛ زیرا متبادر از لفظ حاکم، تسلط او بر مردم در همه جزئی و کلی امورات حکومتی است.»^۷

۱. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ص ۲۳۸.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲ ص ۱۴؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۴.

۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۴۸؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۸.

۴. سوره نساء، آیه ۶۰.

۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۸؛ انصاری، مرتضی، القضاء و الشهادات، ص ۴۹.

۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۸؛

۷. انصاری، مرتضی، القضاء و الشهادات، ص ۴۹.

۳. روایت ابا عبدالله الحسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش می‌فرماید: «...مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ.»^۱

برخی در این زمینه می‌گویند: «فراز مجاری الامور، عام محلی به (ال) است؛ لذا شامل همه مسائل سیاسی، اجتماعی و غیره می‌شود. بر همین اساس، همه امورات باید تحت نظر علمای خدانشناس-که عارف به احکام اسلامی هستند- انجام پذیرد.»^۲

پرواضح است که انتخاب کارگزار نیز یکی از کارهای سیاسی و اجتماعی است که بنابر این حدیث، باید با نظر فقیه صورت گیرد و اوست که باید سازوکاری را جهت انتخاب کارگزار براساس موازینی که شارع بیان کرده، تدارک ببیند.

۴. توقیع شریف

امام زمان علیه السلام در جواب پرسش اسحاق بن یعقوب که پرسیده بود مردم در زمان غیبت، در رویدادها به چه کسی مراجعه کنند، فرمود: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ.»^۳

مراد از «حوادث واقعه» به دلیل عام بودن، همه پیشامدهای اجتماعی و سیاسی ممکنه است. مؤید این مطلب، عبارت «إِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» است. معنای عبارت این است که فقیهان، مرجع و مسئول همه امور عمومی و اجتماعی مردم هستند.^۴ اگر انسان کاری را با نظر فقیهان انجام داد، معذور است، در غیر این صورت، حجت نداشته و روز قیامت خداوند می‌تواند بر انسان احتجاج کند.^۵

۵. روایات دیگر

در برخی از روایات، به صورت مصداقی مواردی از وظایف امام بیان شده که با توجه به گستردگی آنها، می‌توان اذعان کرد که این وظایف دربرگیرنده همه مسائل

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۳۸.

۲. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ص ۴۶۱.

۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰.

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۸؛ انصاری، مرتضی، القضاء و الشهادات، ص ۴۸.

۵. موسوی خمینی رحمته الله علیه، سید روح الله، ولایت فقیه، ص ۸۰-۸۱.

حکومتی است.

در یکی از این روایات، امام رضا علیه السلام امام را نگهبان دین و نظام مسلمین، موجب اصلاح دنیا و عزت مؤمنین معرفی می‌کند و می‌فرماید: «امام موجب تمامیت نماز و زکات و روزه و حج و جهاد، مسئول جمع‌آوری مالیات و صدقات و امضا و اجرای حدود و احکام و حراست از مرزها و سرحدات مسلمین است. همچنین امام حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌گرداند و حدود الهی را اقامه و از دین دفاع می‌کند و با حکمت و موعظه حسنه به سوی خداوند دعوت می‌کند.»^۱

همچنین حضرت در روایت دیگری، فلسفه وجودی امام را بازداشتن از فساد، اقامه حدود و احکام، قتال و مبارزه با دشمنان، تقسیم مالیات، اقامه نماز جمعه و جماعت و منع افراد ظالم و ستمگر از تعدی به افراد مظلوم و ستمدیده می‌داند.^۲

در روایت دیگری نیز امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که: «مردم نیازمند رهبری هستند که حکومت را برپای دارد، آنان را امر و نهی کند، حدود را در بینشان اقامه کند و با دشمنانشان بجنگد، غنائم را در بینشان تقسیم کند و واجبات دینی را بر آنان واجب نماید و درهای صلاح را بر آنان بگشاید و از آنچه به زیانشان است آنان را برحذر دارد...»^۳

در این روایت و روایات دیگر، امام علیه السلام با بر شمردن موارد مهمی از وظایف از قبیل امورات دینی، جهاد با دشمن، مسائل اقتصادی، قضایی، امورات مرزبانی، دفاع از دین الهی و اقامه حدود الهی، همه را بر عهده امام - به عنوان پیشوا و مسئول اداره جامعه - می‌داند. معنا ندارد کسی مسئول و مکلف نباشد، ولی در عین حال مورد سؤال و مواخذه قرار بگیرد. وزرا، استانداران، منشی‌ها، نظامیان، قضات و ... همه ایادی و اعوان او هستند و بر وی واجب است به همه کارهای آنها اشراف و نظارت داشته باشد و به هیچ وجه نمی‌تواند از خود سلب مسئولیت کند.^۴

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۰۰-۱۹۹.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۴۱.

۴. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۱۱۲.

دلیل چهارم: اجماع

مرحوم محقق کرکی و نراقی براساس اجماع^۱ و روایات فراوان^۲ معتقدند فقیه آگاه به زمان، تمامی اختیارات و وظایف امام را بر عهده دارد که یکی از آنها نصب کارگزار جهت اداره بهتر امورات مکتب است؛ هرچند در این اجماع به دلیل منقول بودن و وجود روایاتی که شائبه مدرکیت را در مورد آن تقویت می‌کند، می‌توان اشکال کرد.

دیدگاه دوم: انتخاب کارگزار، از اختیارات مردم است

بررسی دیدگاه کسانی که معتقد به انتخاب کارگزار (اعم از انتخاب با واسطه و یا مستقیم) توسط مردم هستند، نشان می‌دهد برخی میان انتخاب کارگزار توسط معصوم و فقیه تفاوت قائلند. از نظر ایشان، انتخاب کارگزار در حکومت معصوم علیه السلام توسط معصوم است، اما در حکومت غیرمعصوم (فقیه) باید توسط مردم صورت گیرد. یکی از اندیشمندان در این رابطه می‌گوید:

حکومت در زمان امام منصوص از جانب خداوند، حکومت الهی محض است، اما در زمان عدم امکان دسترسی به معصوم، ترکیبی از حاکمیت الهی و سیادت مردمی می‌باشد؛ الهی از این جهت که تشریح بالاصاله حق خدای سبحان است و بر امت اسلامی لازم است تمامی شرایط و ضوابط اسلامی را در عرصه انتخاب رعایت نماید. بر حاکم اسلامی نیز لازم است شریعت اسلامی را حرف به حرف اجرا نماید. به سبب جهات یاد شده، حکومت الهی، حکومت قانون خداوند بر مردم شمرده می‌شود. و از سوی دیگر، مردمی است از این جهت که انتخاب حاکم اعلی و سایر کارگزاران عالی حکومت موکول به مردم و مشروط به رضایت مردم است.^۳

ادله‌ای که طرفداران این نظریه اقامه کرده‌اند، به صورت زیر است:

دلیل اول: سیره عقلا

عقلا در امور مهم و کلان و حیاتی جامعه همچون امنیت اجتماعی، دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور، آبادانی و پیشرفت خدمات عمومی و ... افراد شایسته و

۱. نراقی، احمد، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، ص ۵۳۷.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴.

۳. سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۴.

توانمندی را شناسایی و انتخاب می‌کنند و به آنها مسئولیت می‌سپارند. این شیوه در واقع یک نوع قرارداد عقلی و عقلایی و معاهده دوسویه میان مردم و رهبری جامعه (به استثنای مواردی که نص وجود دارد) است که هم تجربه تاریخی بشر آن را تأیید می‌کند و هم قرآن کریم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۱ و روایاتی مانند: «وَالْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وُفِّقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲

روشن است که رهبری و حکومت نیز عقدی است که این ادله آن را شامل می‌شود.^۳

در پاسخ به این دلیل می‌توان گفت اولاً، سیره عقلا مبنی بر قبح ترجیح حکم حاکم بر انتخاب مردم، در جایی درست است که حاکم مسئولیتی در قبال تصمیم‌های مردم نداشته باشد و تصمیم‌گیرنده نهایی، حاکم نباشد، اما وقتی ثابت شد که حاکم، مسئول همه امور جامعه است و اوست که مورد مؤاخذه و سؤال واقع می‌شود، نمی‌توان گفت روش عقلا این‌گونه حکم می‌کند؛ ثانیاً، افزون بر آنکه سیره عقلا در صورتی اعتبار دارد که تا عصر معصوم، تداوم داشته و از سوی آنان انکار نشده و عملاً، مورد امضای ایشان قرار گرفته باشد، درحالی‌که، - چنان‌که موارد آن را شمرديم - نه تنها چنین نیست، بلکه خلاف این سیره ثابت شده است.

دلیل دوم: اصل حریت و آزادی

حکم اولیه انسان‌ها براساس خلقت و شریعت، در روابط و مناسبات انسانی و اجتماعی، عدم اجبار، اکراه، مجرمیت، وام‌داری و مشغول‌الذمه بودن و در یک کلمه حریت و آزادی است. حضرت علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَاءُ»^۴

اصل حریت، همان اختیار و معادل انتخاب است. این ویژگی انسانی می‌طلبد

۱. سوره مائده، آیه ۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۱۶۹.

۳. رک: منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲، ص ۲۷۴؛ گروه سیاست و جامعه، «انتصاب و انتخاب در جامعه»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی دینی، صص ۳-۳۲.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸ ص ۶۹۸ (ای مردم! هیچ یک از فرزندان آدم برده یا کنیز به دنیا نیامده است، مردمان همه آزادند، لیکن خداوند به برخی از شما نعمتی افزونتر بخشید، اکنون هر کس (در راه دین)، مصیبتی دیده است، باید در این کار خیر شکیبایی ورزد، و بر خدای بزرگ ممتی نداشته باشد (و امتیازی نخواهد)).

نظام تعاملات و مناسبات اجتماعی و حقوقی به گونه‌ای سامان یابد که انتخاب و اعمال اراده آزاد را به زایش و رویش برساند. از این رو در اسلام به طور عام و در فقه و شریعت به صورت خاص، قواعد مناسبی مانند قاعده «نفی عسر و حرج»، «العقود تابعه للقصود»، «رجوع جاهل به عالم»، «المتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» و ... حاکم شده است که مفاد و مدلول روشن و صریح آنها، اختیار و انتخاب در حوزه مناسبات و روابط انسانی است.

اعمال اجباری و غیراختیاری از مصادیق عسر و حرج، و تکالیفی فراتر از ظرفیت آدمی هستند که خداوند در آیات متعددی از آنها منع کرده است: ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۱

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^۲، ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۳.

بنابراین اموری مانند انتخاب کارگزار که ساحت و مناسبات گسترده‌ای از رفتارهای انسانی را پوشش می‌دهد همچون عقود اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، شخصی و خدماتی، هنگامی مشروعیت پیدا می‌کنند و آثار متناسب بر آن مترتب می‌شود که از روی اختیار و انتخاب انجام گرفته باشند.^۴

در جواب این دلیل باید گفت اولاً، براساس موازین دینی، چون انسان‌ها مملوک خدا هستند، خداوند به عنوان مالک می‌تواند خود و یا هر کسی را که او بخواهد برای رهبری قرار دهد.^۵ به تعبیر دیگر، چون خداوند خالق و رازق انسان است و حیات او مرهون خداوند و خداوند صاحب حق است، باید همه امور بندگان از جمله نصب کارگزار، براساس خواست او صورت گیرد؛ ثانیاً، در حکومت مبتنی بر ولایت پیامبر ﷺ و امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام و فقیه، مردم ولایت خدا و دین او را می‌پذیرند، نه ولایت شخص را. و تا زمانی ولایت فقیه را اطاعت می‌کنند که در مسیر دستورها و احکام هدایت‌بخش خداوند و مصالح جامعه اسلامی باشد و هر زمان که چنین نباشد، نه ولایتی برای آن

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۳. سوره حج، آیه ۷۸.

۴. گروه سیاست و جامعه، «انتصاب و انتخاب در جامعه»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی دینی، صص ۳-۳۲.

۵. مصباح یزدی، محمد تقی، مشکات (نظریه سیاسی اسلام)، ج ۲، ص ۲۰۰-۱۹۹.

فقیه خواهد بود و نه دلیلی در پذیرش آن فقیه بر مردم وجود دارد. از این جهت، ولایت فقیه و حکومت دینی، هیچ منافاتی با آزادی انسان‌ها ندارد و هیچ‌گاه سبب تحقیر و به اسارت در آمدن آنان نمی‌گردد؛ زیرا در قوانین و مقررات دینی، صفاتی مانند ایمان، دارا بودن ملکه عدالت و مدیر و مدبر بودن برای والی در نظر گرفته شده که همه آنها می‌تواند تضمین‌کننده مراعات خیر و صلاح مولی‌علیهم و اهرمی در برابر خودکامگی و خودمحوری والی دینی باشد. مخصوصاً اینکه با ابزارهایی مانند امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی که ذیل مبحث «النصيحة لائمة المسلمين» مطرح است، می‌توان از فساد و انحراف جلوگیری کرد؛ ثالثاً، یکی از مباحثی که لغویین درباره معنای ولی ذکر کرده‌اند، بحث قرب و نزدیکی ولی با مولی‌علیه و وجود رابطه‌ای عاطفی و نزدیک است. بنابراین این‌گونه نیست که در صورتی که کسی قائل به حق انتصاب کارگزار برای حاکم شد، رهبر بخواهد بدون در نظر گرفتن حالات، روحیات، تخصص و توانایی‌های مولی‌علیهم، به اجبار شخصی را متولی نهاد و یا اداره‌ای کند.

دلیل سوم: کارگزار در نظام اسلامی مسئول است، نه صاحب منصب

در اسلام حکومت و فراتر از آن، مدیریت در همه ابعادش، خدمت و مسئولیت است، نه مقام و منصب و مالکیت که الزامی بر پاسخ‌گویی به خدا و مردم نداشته باشد. امام علی علیه السلام بارها این واقعیت را متذکر شده و فرموده است: «... که دنبال مقام و منصب و مال دنیا نیستند، بلکه هدف آنان، زنده کردن دستورات دین و اصلاح سرزمین‌ها، و امنیت مردم مظلوم است.»^۱

خدمت و مسئولیت هم از حیث وجودی و هم از نظر ارزشی و عملیاتی، پیوستگی عمیق با انتخاب و اختیار دارد و در صورت فقدان آن دو، ماهیتش دگرگون می‌شود؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد کسی که نسبت به عملی اختیاری ندارد، مسئولیت داشته باشد.^۲

در جواب این استدلال باید گفت، انتخاب کارگزار توسط حاکم، نافی مسئول بودن متولی و کارگزار نیست؛ چراکه با توجه به عمق رابطه‌ای که میان والی و مردم مطرح است، تنها کسانی نامزد مسئولیت در نظام دینی می‌شوند که ایمان و تعهد و تخصص

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱، ص ۱۸۹.

۲. گروه سیاست و جامعه، «انتصاب و انتخاب در جامعه»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی دینی، صص ۳-۳۲.

داشته باشند و امورات جامعه را با عنوان امانت بر دوش خود حمل کند.

دلیل چهارم: عمومات داله بر مشورت

اسلام تأکید فراوانی بر مشورت در همه امور و موضوعات، به ویژه در حوزه عمومی و مسائل مدیریتی و حکومتی دارد. خداوند در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱ تا جایی که حتی پیامبرش را بر آن مکلف می‌کند: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^۲.

براین اساس، قرآن مشورت را که یکی از مؤلفه‌های بنیادین است و زندگی اجتماعی را خوشایند و مطلوب می‌سازد، تشریح کرده است. از سوی دیگر، می‌دانیم که مشورت برآمده از تضارب اندیشه‌ها و فعالیت و حضور خرد جمعی آدمیان است که نماد اختیار و انتخاب است.^۳

در جواب از این دلیل باید گفت، نه تنها هیچ‌یک از عالمان دین، رأی اکثریت را در موضوعات اجتماعی و مردمی منتفی ندانسته‌اند، بلکه براساس تعالیم اسلامی، در نظام اجتماعی مواردی وجود دارد که آرای اکثریت در آن معتبر است، مانند تشخیص توسط کارشناسان متعهد دینی، و اجرای حق^۴ هرچند اصل حق را فقط خداوند تعیین می‌کند.^۵ (برخلاف معتقدان به دموکراسی که حتی تشخیص حق را هم از آن اکثریت می‌دانند).^۶

براساس مستندات عقلی و نقلی، فقط صاحب و مالک حقیقی، حق ولایت و حاکمیت دارد و تنها اوست که می‌تواند این ولایت را به دیگری تفویض کند و این حق

۱. سوره شوری، آیه ۳۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. گروه سیاست و جامعه، «انتصاب و انتخاب در جامعه»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی دینی، صص ۳-۳۲.

۴. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت، ص ۹۱.

۵. ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾، سوره آل عمران آیه ۶۰.

۶. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، ص ۴۱۵.

هم فقط به پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام و نایبان خاص و عام ایشان تفویض شده است.

هیچ‌کدام از علما و دانشمندان، در تفسیر آیه مبارکه ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ ادعا نکرده‌اند که به حکم عقل و سیره عقلا، پیامبر اکرم ﷺ، موظف به پیروی از رای همه یا اکثریت بوده است. حتی آنان که مشورت با صاحب‌نظران و متخصصان را بر حاکم اسلامی از اوجب واجبات شمرده و حاکم را بدون مشورت، فاقد حق ولایت دانسته‌اند،^۱ چنین وظیفه‌ای را بر عهده حاکم اسلامی در عصر غیبت نگذاشته‌اند، چه رسد به پیامبر اکرم ﷺ.

چنین برداشتی از آیه مبارکه، با آیاتی مانند ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۲ چگونه قابل جمع است؟ بدون تردید، همان‌طور که مفسران گفته‌اند، این آیه، مربوط به شأن حاکمیت و ولایت پیغمبر است که از همه مؤمنان، نسبت به خودشان، سزاوارتر است و حکم رسول خدا درباره مؤمنان، در مقایسه با حکم آنان نسبت به خودشان، در اولویت است. چنین اولییتی برای پیامبر و جانشینان معصوم او، در عصر حضور و جانشینان غیرمعصوم آنان در عصر غیبت، چگونه با «لزوم تبعیت از رأی اکثریت» سازگار است؟ اساساً، لزوم پیروی پیامبر از رأی اکثریت، به معنای آن است که مشروعیت آرای پیامبر، به رأی مردم است و چنین سخنی به تعبیر بعضی از اساتید، خلاف ضرورت دین است.^۳

همچنین این برداشت با آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۴ چگونه قابل جمع است؟ بالاخره، پیامبر و صاحبان امر، مطیع و تابع مردم‌اند یا مردم، تابع آنان؟ مفسران، «اطاعت از رسول» را در آیه مبارکه، غیر از «اطاعت خدا» دانسته و آن را به شأن حاکمیت و ولایت پیامبر در جامعه مربوط دانسته‌اند. افزون بر آن، برخی آیات از تبعیت اکثریت نهی کرده،^۵ و در برخی روایات شرایطی برای مشورت ذکر شده که با

۱. مکارم شیرازی ناصر، أنوار الفقاهه، ص ۵۳۴.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۳. مصباح یزدی، محمدتقی، درس‌های حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۹۶.

۴. سوره نساء، آیه ۵۹.

۵. ﴿وَإِنْ نَطَعْنَا أَكْثَرِ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾، سوره انعام،

تبعیت از اکثریت سازگار نیست.^۱ سیره پیامبر اکرم ﷺ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ در منصب ولایت بر امت، نشان می‌دهد که هرچند مقید به مشورت با اصحاب و یاران خود بودند، اما هیچ‌گاه خود را ملزم به تبعیت از رأی اکثر مشاوران نمی‌دانستند.^۲

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، پس از ارائه ادله قائلین به انتصاب و انتخاب و نقد و بررسی این اقوال مشخص شد که قائلین به انتصاب در مجموع به پنج دسته دلیل تمسک کرده بودند که بسیاری از آنها مورد پذیرش نویسنده قرار گرفت، اما ادله قائلین به انتخاب، چون از غنای لازم برخوردار نبود و به نحو وافی از آنها جواب داده شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که حاکم حق دارد کارگزار را انتخاب کند، هرچند ممکن است در مواردی بنابر مصالحی، این انتخاب را به مردم واگذار کند؛ زیرا حاکم نسبت به آنچه در امورات جامعه می‌گذرد مسئول است و باید پاسخ‌گو باشد.



آیه ۱۱۶.

۱. رک: حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مکارم شیرازی ناصر، مدیریت و فرماندهی در اسلام، ص ۴۶.

۲. ورعی، سید جواد، «مشورت حق مردم و وظیفه حکومت»، حکومت اسلامی، شماره ۲۲، ص ۹۷.

کتاب نامه

قرآن کریم؛

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۴. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: انتشارات دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۱ق.
۶. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۷. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، بی تا.
۸. انصاری، مرتضی، القضا والشهادات، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۹. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، انتشارات دارالکتب العلمیه چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، قم: انتشارات دفتر حضرت آیت الله، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۱۱. جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۷ش.
۱۲. جوادی آملی عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۱ش.
۱۳. —، جامعه در قرآن، قم: نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیہ، بیروت: انتشارات دار



- العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی،
۱۶. سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، قم: انتشارات موسسه امام صادق، قم
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، اسلام و اجتماع، قم: انتشارات جهان آرا، بی تا.
۱۸. —، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: انتشارات دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. طبری، محمد، تاریخ طبری، مدینه: مطبعة بریل، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.
۲۴. —، النهایة و نکتها، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. علم الهدی، سید مرتضی، رسالة مسألة فی العمل مع السلطان، بیروت: دارالاضواء، ۱۹۸۸ م.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، قم: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دار الرضی.

۳۰. کیخا، محمدرضا و سعیدی، داود، «واکاوی فقهی حقوقی ماهیت احکام انتصاب مدیران حکومتی و آثار مرتبت بر آن»، مجله فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۳۱. کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، انتشارات کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۶۶ش.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
۳۳. گروه سیاست و جامعه، «انتصاب و انتخاب در جامعه دینی»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۷۷ و ۷۸، مهر و آبان ۱۳۸۸.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۵. —، حیات القلوب، قم: سرور قم، ۱۳۸۴ش.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، تهران: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۳۷. —، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۰ش.
۳۸. —، نظریه سیاسی اسلام، تهران: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ش.
۳۹. مظفر، محمدرضا، عقائد الامامیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۴۰. مفید، محمدبن محمدبن نعمان عکبری، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و پنجم، ۱۳۷۷ش.
۴۲. —، انوار الفقاهه، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

۴۳. —، مدیریت و فرماندهی در اسلام، انتشارات نسل جوان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۹ش.
۴۴. موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، مترجم، جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۵. موسوی خمینی رحمته الله علیه، سیدروح الله، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۴۶. —، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ اول، بی تا.
۴۷. —، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۳ق.
۴۸. مؤمن، محمد، الولاية الالهية الاسلامية أو الحكومة الاسلامية، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۸ق.
۴۹. —، کلمات سديدة فی مسائل جديدة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵۰. نائینی، میرزا محمدحسین غروی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۵۱. نجف آبادی، حسینعلی منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه، قم: نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۵۲. —، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی، محمود و شکوری، ابو الفضل، تهران: انتشارات مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۵۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا.
۵۴. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۵۵. ورعی سیدجواد، «مشورت حق مردم و وظیفه حکومت»، حکومت اسلامی، شماره ۲۲.